

مشکلات جانشینی پیامبر(ص)

عموماً چنین می‌انگارند که پیامبر(ص) در دوران مدینه نفوذ و قدرتی همچون دیگر حاکمان ایام گذشته داشت. بدین معنی که می‌توانست هر آنچه را بخواهد در هر لحظه انجام دهد، بدون آن که ملاحظات خاصی را رعایت کند.



عموماً چنین می‌انگارند که پیامبر(ص) در دوران مدینه نفوذ و قدرتی همچون دیگر حاکمان ایام گذشته داشت. بدین معنی که می‌توانست هر آنچه را بخواهد در هر لحظه انجام دهد، بدون آن که ملاحظات خاصی را رعایت کند.

1- عموماً چنین می‌انگارند که پیامبر(ص) در دوران مدینه نفوذ و قدرتی همچون دیگر حاکمان ایام گذشته داشت. بدین معنی که می‌توانست هر آنچه را بخواهد در هر لحظه انجام دهد، بدون آن که ملاحظات خاصی را رعایت کند. حال آنکه مسئله چنین نبود. صرفاً نه بدان دلیل که ضوابط و معیارهای شرعی در مورد حاکم و تصرفات او نوعی محدودیت را ایجاد می‌کند و او نمی‌تواند فراتر از آن رود، بلکه بدین علت نیز که اصولاً قدرت در آنجا که منشاء دینی دارد دارای محدودیت‌هایی طبیعی است.

قدرت و نفوذ حاکم در آنجایی که ناشی از اعتقادات دینی مردم تحت حکومت او است، ذاتاً متفاوت است با قدرت حاکمان دیگر. در اینجا حاکم برای حفظ قدرت و موقعیت خود و برای حفظ هماهنگی و انسجام و وحدت مردم مجبور است ملاحظات فراوانی را رعایت کند. در غیر این صورت این خطر وجود دارد که انسجام و همراهی افراد تحت حکومت فرو پاشد و این به معنای پایان قدرت حاکم خواهد بود.

نکته این است که قدرت در آنجا که منشاء دینی دارد ماهیتاً متفاوت است با قدرت در آنجایی که ناشی از قهر و غلبه و استبداد است که عموماً در تاریخ گذشته چنین بوده است. هر مقدار قلمرو قدرت دینی وسیع‌تر و تعداد افراد تحت حاکمیت بیشتر و متنوع‌تر باشند، این سخن صحیح‌تر است و پیامبر عملاً با چنین مشکلاتی مواجه بود. به ویژه در اواخر عمر آن حضرت که جامعه اسلامی گسترش یافته و عملاً به قدرتی بزرگ تبدیل شده بود.

2- پیامبر در زمینه مسئله جانشینی با دو مشکل بزرگ مواجه بود. نخست به مفهوم جانشینی بازمی‌گشت و اینکه این مفهوم به کلی متفاوت بود با آنچه در ذهن اعراب آن زمان وجود داشت. از دیدگاه عموم آنان که در محیطی قبیله‌ای و عشیره‌ای می‌زیستند این مفهوم کم و بیش همانند جانشینی رئیس قبیله و عشیره بود که صرفاً به تمشیت امور روزمره و حل اختلافات درون قبیله‌ای و برون قبیله‌ای می‌پرداخت. شأنی دنیوی و البته به همراه نوعی حرمت و تکریمی که در فرهنگ عمومی آنان ریشه داشت.

عامل دیگری که این جریان را تشدید می‌کرد غلبه وجه دنیوی و سیاسی اسلام بر وجه دینی و معنوی آن در افکار عمومی مسلمانان در سال‌های پایانی عمر پیامبر بود. پس از فتح مکه و خصوصاً پس از پیروزی در جنگ حنین اسلام به بزرگترین قدرت موجود در جزیره العرب تبدیل شد. از این به بعد این اعراب مناطق مختلف بودند که به سوی آن می‌شتافتند و اسلام بر خلاف ایام مکه و سالیان نخستین مدینه، در معرض فشار و تهدید قرار نداشت.

در چنین شرائطی به طور طبیعی اسلام توسط مسلمانان و نو مسلمانان عمدتاً در چارچوب یک نظام سیاسی و مدنی و حقوقی شناخته می‌شد و ابعاد معنایی و ماورایی‌اش کمتر مورد توجه قرار می‌گرفت. طبیعتاً در چنین چارچوبی پیامبر صرفاً به مثابه رأس این نظام تلقی می‌گردید و مسئله جانشینی حضرتش نیز در همین محدوده فهمیده می‌شد. خصوصاً آنکه در نزد اعراب رئیس قبیله به عکس مثلاً پادشاهان در ایران قدیم، فاقد عنصری ماورایی و آسمانی همچون فره ایزدی بود. این بدین معنی است که پیامبر چهره‌ای کم و بیش مادی و دنیوی در نزد عموم معاصرانش داشت که در بطن فرهنگ عربی بالیده بودند. اگر چه بودند مسلمانان معدودی که عمیقاً تحت تأثیر ابعاد ماورایی و معنوی حضرتش قرار داشتند و اینان همان‌هایی بودند که جانشینی امام را با جان و دل پذیرفتند و پیوسته با حضرت همراهی داشتند.

3- مفهوم جانشینی بدان گونه که پیامبر بیان می‌فرمود بسیار متفاوت بود با آنچه اعراب، و حتی بسیاری از اعراب مسلمان بدان می‌نگریستند. پیامبر دارای دو شأن دین و دنیوی بود و منطقاً جانشین حضرتش می‌باید واجد هر دو خصوصیت باشد. مضافاً که رهبری امور دنیوی محتاج تسلط کامل بر مسائل دینی بود. چرا که در اینجا رهبری دنیوی می‌بایست بر اساس اصول و ضوابط دینی تحقق یابد.

مشکل دوم به شخص جانشین باز می‌گشت. فرد شایسته برای این سمت با توجه به مفهوم وسیع و عمیق جانشینی پیامبر، حضرت علی(ع) بود. اما بسیاری از بزرگان عرب در آن هنگام خاطرات ناخوشایندی از ایشان داشتند که عموم آنها به جنگ‌های سال‌های نخستین باز می‌گشت. در جریان این نبردها بسیاری از نزدیکان آنان توسط آن حضرت کشته شده بودند. اگر چه عوامل دیگری هم در این میان دخالت داشت که در ایام پس از رحلت پیامبر بسیار تأثیر گذار و تعیین کننده بود که پرداختن بدان به طول می‌انجامد.

4- کیفیت معرفی امام علی توسط پیامبر به عنوان جانشین دقیقاً متأثر است از نکاتی که گفته آمد. در مکه که مسلمانان در موقعیتی ضعیف و شکننده قرار داشتند و کمتر کسی تصور می‌کرد که این دین بتواند مجموع شبه جزیره العرب را به تسخیر خود در آورد، پیامبر با صراحت کامل جانشینی آن حضرت را بیان می‌فرمود در نخستین سال‌های مدینه کم و بیش این

صراحت وجود دارد اما به تدریج این صراحت کمتر می شد بدون آنکه اصل مسئله فراموش شود. و بیشتر به گونه ای کنایی و غیر مستقیم و غیر برآنگیزاننده بیان می شود. اوضاع و احوال ایجاب می کرد که پیامبر ملاحظات ذکر شده را رعایت کند. بر اساس حدیثی طولانی از امام صادق(ع) در مورد آیه معروف ابلاغ جانشینی حضرت علی که در روز غدیر انجام شده آیه در سه روز متوالی به این ترتیب نازل شده است. در روز نخست چنین بوده است. «ای پیامبر آنچه را که به ابلاغ آن مأمور هستی، ابلاغ کن» که همان موضوع جانشینی امام باشد. پیامبر پس از تلقی وحی به جبرائیل می فرماید که می ترسم مردمان نپذیرند و آشوب شود. در روز دوم آیه قبلی با ضمیمه «که اگر این مهم را انجام ندهی رسالت خود را کامل نکرده ای» نازل می شود و پیامبر همان پاسخ قبلی را تکرار می کند. در روز سوم آیه با این فراز کامل می شود «و خداوند تو را در برابر مردمان حفظ خواهد کرد» که پس از جمله اخیر حضرت ندا می دهند که همگان گرد آیند و ضمن خطبه ای مفصل مسئله جانشینی امام را مطرح می کنند.

5- این بدین معنی است که پیامبر نمی توانست همچون گذشته با صراحت و بدون ترس از مقاومت مردمان فرد شایسته و مورد تأیید را معرفی کند. اگر چه در این جا مسئله بیش از آنکه بر سر شخص جانشین باشد بر سر مفهوم جانشینی بود. امام بدان لحاظ بدین سمت برداشته شد که مصداق واقعی و کامل مفهوم جانشینی بود.

این درست است که نبوت به پیامبر(ص) ختم می شد اما مهم این بود که شأن پیامبر چه بود و اگر این روشن می شد مطمئناً ویژگی های جانشین ایشان نیز روشن می گردید. بر این اساس شأن جانشین می باید نسبتی با شأن پیامبر داشته باشد اگر چه در بسیاری از موارد عکس آن اتفاق افتاد. بدین معنی که شأن پیامبر کم و بیش تا حد جانشینان بعدی تنزل یافت.

محمد مسجد جامعی